



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۲۷

نویسنده: بهادر ا کومار

مترجم: رسول رحیم

منبع: اندین پنج لاین، 25 جنوری 2019

## دو گام همزمان برای صلح در افغانستان

اخبار دراماتیکی از قطر، کشوری به بیرون انتشار می یابد که زلمی خلیل زاد نماینده ویژه ایالات متحد امریکا برای افغانستان و هیئت همراه او با نمایندگان طالبان از دوشنبه به اینسو، چهار روز متوالی در مذاکرات مخفی بوده اند. طولانی بودن مدت این گفت و گو ها به وضاحت علامت آنست که مذاکرات پیچیده ای صورت گرفته است. اوضاع تقریباً در کل در جهتی در حرکت است که من در وبلاگ قبلی ام در مورد «نزدیکی مقامات ایالات متحد امریکا به پاکستان برای رسیدن به صلح»، اشارت نموده ام.

آنچه در ذهن کسی که برای مدت طولانی ناظر اوضاع افغانستان بوده و در مورد آن اظهار نظر نموده است، خطور می کند، با این چهار پاره از تی اس الیوت همناست که: «طنین این صدا های پا در حافظه، به سوی مسیری می رود که ما نرفته ایم، به سوی دروازه باغچه گلی، که ما هرگز باز نکرده ایم.»

این «طنین صدا های پا در حافظه»، به عقب و به قبل از ظهر 15 اپریل 1992، هنگامی برمی گردد که بنوان سیوان نماینده سرمنشی ملل متحد در ارتباط به یافتن راه حلی برای وضعیت افغانستان، مستقیماً از نشستی با مقامات ارشد پاکستانی به ریاست نواز شریف صدراعظم آن وقت پاکستان، به ساختمان کمشنری عالی هند در اسلام آباد آمد، تا یک فکر وسوسه انگیز را به دهلی جدید انتقال بدهد و آن اینکه، آیا داکتر نجیب الله که از مقامش به حیث رئیس جمهور افغانستان استعفا کرده است، در خلال یک روز می تواند در دهلی جدید در تبعید زندگی کند؟ (در ظرف دوساعت از طریق تیلیفون، پاسخ مثبتی از ناراسیمها راو صدراعظم هند رسید.)

دست کم این صدا های پا در حافظه، به یک ملاقات تصادفی در پایان 1993 و یا آغاز 1994 با پروفیسور احمد حسن دانی فقید باستان شناس، مورخ بزرگ و دانشمند زبان سانسکریت پاکستانی ( و فراتر از همه یک انسانگرا و دوست عزیز من) بر می گردد. (او اساساً از هند، و تحصیل کرده دانشگاه هندو در بنارس بود.)

درست، از زبان دانی بود که من برای نخستین بار در مورد اتفاقات عجیب و غریبی شنیدم که در مدرسه های پاکستانی در حال وقوع بوده و هدف آن تربیت یک اردوی طالب بود تا در آینده نزدیکی در افغانستان توظیف گردند. دانی با یک احساس عمیق پیشگوئی سخن می گفت که حوادث بسیار مهم و پردامنه ئی در افغانستان در شرف وقوع می باشند.

چنانکه هم در سال 1992 و هم در سال 1996 دیده شد، یک انتقال منظم قدرت در کابل که از مشروعیت بین المللی برخوردار باشد، امکان پذیر نگردید.

با اینهم، چشم انداز این تلاش سوم که در دوحه جریان دارد، به طور مشخصی خوب به نظر می رسد. مد و جزر های دوحه حاکی از آن اند که بین ایالات متحد امریکا و طالبان توافق در دو مورد نهایت مهم به وجود آمده است، یکی نقشه راه برای بیرون رفتن نیروهای خارجی از افغانستان و دیگری تضمین طالبان است که خاک افغانستان برای تهدید امنیت بین المللی استفاده نمی شود. البته این دو چهارچوب یکی با دیگری ارتباط دارد. تا هنوز معلوم نیست که آیا خروج کامل نیروهای امریکائی از افغانستان صورت خواهد گرفت، آیا پایگاههای امریکائی در افغانستان مسدود خواهند شد، و آیا طالبان در همین نزدیکیها به حضور امریکائیها در افغانستان در صورت کاهش نیروهای نظامی شان موافقت خواهند کرد. با توجه به مخالفت شدید روسیه و ایران با حضور نظامی ایالات متحد امریکا در مناطق سرحدی شان، غیر محتمل به نظر می رسد که پنتاگون بتواند پایگاهها و "سیا" یا سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحد امریکا، پسته های استراق سمعش را در افغانستان نگاه دارد.

با وجود آن، این اطمینان امنیتی برای آن مهم است که از نگاه طالبان، تداوم همکاری جامعه بین المللی را برای کمک به بازسازی افغانستان تضمین می کند. به عبارت دیگر طالبان اطمینان می دهند که جامعه بین المللی (بخوانید امریکا) دیگر آنها را به مثابه نخبه حاکم مطرود نمی شمارد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

در گذشته، در اواخر سالهای 90، این امتناع اکید ایالات متحد آمریکا از به رسمیت شناختن رژیم طالبان و یا فراهم ساختن کمکهای بین المللی بود که در فرجام اخیرالذکر را برانگیخت تا همچون بدیلی کمکهای مالی اسامه بن لادن را بپذیرد.

طبق گزارشها از دوحه، آتش بسی نیز به دنبال ختم این مذاکرات مطرح است که پس از آن، مذاکرات بین الافغانی صورت می گیرد. اگر چنین شود، قانون اساسی یک حکومت مؤقت نیز یک واقعیت ممکن می گردد. تفاوت بسیار مهم بین آنچه که در سالهای 1992 و 1996 وجود داشت و وضعیت فعلی در آنست که موضع حکومت پاکستان تغییر نموده است. اتفاقات چند روز و یا چند هفته گذشته دلالت به سه چیز می کنند: نخست، اینکه پاکستان در صدد آن نیست که طالبان به زور قدرت را در افغانستان تصاحب کنند (ولو آنکه تصور نماید آنها ظرفیت چنین کار را دارند). دوم، به نظر می رسد که پاکستان پذیرای یک حکومت با قاعده وسیع در افغانستان است (که شامل طالبان باشد و یا توسط طالبان رهبری شود).

سوم، پاکستان می خواهد ایالات متحد آمریکا در افغانستان بماند و در قبال افغانستان بعد از جنگ متعهد باشد. با اینهم، پاکستان در مجموع متوجه شده است که ایالات متحد آمریکا در حال به عمل در آوردن سازشهای بی سابقه است و لحظه مناسب برای انعقاد یک معامله می باشد. زلمی خلیل زاد نماینده خاص ایالات متحد آمریکا برای افغانستان نیز نمی تواند بی اطلاع باشد که رئیس جمهور ترامپ اشتیاق خواهد داشت در سخنانی سالانه اش در کانگرس، با عنوان وحدت ملت آمریکا، افغانستان را به مثابه بزرگ ترین موفقیت سیاست خارجی اش اعلام نماید. در سطح عملیاتی علایم چشمگیر فزاینده ئی دیده می شوند که پاکستان می خواهد عناصر تندرو در بین طالبان را یا مطرود گرداند و یا حذف کند. در هفته گذشته "ارنا" خبرگزاری دولتی ایران از قتل مرموز ملا یعقوب پسر ملا محمد عمر موسس متوفی جنبش طالبان گزارش داد. گفته می شود که او به دنبال اختلافاتی در پیشاور کشته شده است. یعقوب به حیث شخص تندروی شناخته می شد که حتی می خواست جانشین پدرش گردد. علاوه بر آن، "ارنا" گزارش داده است که: «قبلاً رسانه های افغانی گزارش داده اند که شماری از رهبران طالبان در پاکستان پس از ملاقات با فرماندهان اردوی پاکستان زندانی شده اند.»



از گزارشهای مختلف به طور اجتناب ناپذیری چنین برداشت می شود که یک نوع "خانه تکانی بهاری" در بین طالبان جریان دارد و مهم آنست که پاکستان از نفوذش در بین طالبان، همچون اهرمی برای تحکیم یک رهبری "معتدل" طالبان استفاده می کند. رویهمرفته، پاکستان به طالبان کمک می کند تا برای "بازگشت به وطن" آماده گردند. مطمئناً پاکستان آگاهی دارد که بسیاری سازمانهای جاسوسی روابط مستقیمی با طالبان برقرار کرده اند و نگران اینست (حق هم دارد) که مبدا برخی از این کشورها به دلیل ملاحظات جیوپولتیکی شان، در این راه همچون "سنگ اندازان" عمل کنند.

### عکس منسوب به ملا غنی برادر

بدون تردید، ارتقای ملا برادر را در سلسله مراتب رهبری طالبان می توان در روشنائی این واقعیات درک نمود. بسیار مفید است هرگاه شایعات هشت سال پیش را به خاطر آوریم و آن اینکه، یکی از مواردی که ظاهراً اسلام آباد را برانگیخت و موجب آن شد که در سال 2010 وی را در کراچی گوشمالی بدهد، ممکن است ارتباطات مستقیم او با حامد کرزی رئیس جمهور پیشین افغانستان بوده باشد.

با تقرر وی به حیث رئیس دفتر طالبان در قطر و مقام جدیدش به حیث معاون ملا آخند زاده، ملا برادر در عمل مرجعی به نمایندگی از طالبان برای تماسگیری با خلیل زاد گردیده است. این قابل درک است که ملا برادر شخصی می باشد که باید ناظرش بود و دید چه اتفاق می افتد. به نظر می رسد که او کسی باشد که در آینده به مثابه شخصیت سیاسی در ساختار قدرت کابل قرار گیرد. او به مثابه یک شخص دارای این سابقه و امتیازات بی کم و کاست می باشد که همراه با ملا محمد عمر یکی از موسسان جنبش طالبان بوده، و نه تنها مورد اعتماد پاکستان می باشد، بلکه همچنان شخص "معتدل" ی است که برای امریکایی ها نیز قابل قبول بوده و به قدر کافی زرنگ می باشد تا به سیاستهای بین الافغانی در جهت یک اجماع سمت و سو بدهد. ملا برادر اخیراً پس از هشت سال زندانی بودن توسط دستگاه امنیتی پاکستان به درخواست خلیل زاد آزاد شد. احتمالاً پاکستان با زندانی ساختن وی کنترل بیشتری را برایش بر پروسیه صلح تضمین کرده است. در کنار آن برای پاکستان مهم بود که وی زمان فرا رسیدن در دست گرفتن قدرت سیاسی، از نگاه فزینی محفوظ و "آماده شده" بماند. بر مبنای داوری پاکستان (و ایالات متحد آمریکا) آن زمان فرا رسید که به بازداشت پیشگیرانه ملا برادر پایان داده شود و این سیاستمدار با تجربه راه یک سفر پر سر و صدا را به مثابه ارابه ران در پیش گیرد.

پایان